

خودکشی دردی را دوا نمی‌کند. (علیرضا پهلوی از کاخ سعدآباد تا بوستون)

همنشین بهار



علیرضا پهلوی و لیلا

علیرضا پهلوی منتظر بهار نشد، در آغاز سال نو (میلادی)، به خودش گلوله زد و در غربت جان سپرد و این جدا از همدردی و تسلیت، جای تأمل دارد.

آیا این خودکشی‌ها نمادی از بن‌بست است؟
آیا خاطره دردناک مرگ پدر و خواهرش لیلا، او را به این انتخاب کشید؟
آیا چون «از آنچه به ناروا بر میهن عزیزش می‌گذشت آزرده و غمگین بود...» - خود را کشت ؟ [۱]

البته می‌توان هر اتفاقی را یک جوری به استبداد زیر پرده دین که ریشه همه نابسامانی‌ها و غربت‌ها است، ربط داد اما «تک سبب بینی» کلید قفل اینگونه مرگ‌های غریب نیست. چنین مرگی در چنین ایامی مهیب‌تر از آن است که خودخواسته تعبیر شود.

علیرضا پهلوی اگرچه سال ۱۳۸۱ با سارا طباطبایی نامزد کرد و جدا از تجارت، به موسیقی و تاریخ و ایران شناسی هم، دل بست اما بر احساس تنهایی و روزمرگی غلبه نکرد و نمی‌توانست غلبه کند.

شگفتا که این دنیا به هیچکس وفا نمی‌کند. او که پیش از انقلاب تا ۱۲ سالگی در یکی از بناهای قدیمی مجموعه فرهنگی تاریخی کاخ سعدآباد (جایی که اکنون موزه صنایع دستی ایران است) زندگی می‌کرد و بد و خوب رژیم گذشته به فرد او مربوط نبود، باید در بوستون آمریکا جان بسپارد و پلیس ایالات متحده دستکش بپوشد و صورت جلسه مرگش را بنویسد. از یک نگاه، مرگ او، مرگ یک نسل است...
در نگاهی سطحی و خودفریبانه، او خودخواسته جان داد. اما در عالم واقع چنین نیست.
مرگ غم انگیز وی حتی برای کسانی که با ستم رژیم پیشین کنار نیامده اند نیز، عبرت آمیز است و جز اصحاب کینه و عسل پوشان سرکه فروش، کسی را خوشحال نمی‌کند. هیچ انسان فرهیخته‌ای رنج مادر و خویشان وی را بر نمی‌تابد حتی اگر در اوین یا در کمیته به اصطلاح ضد خرابکاری رژیم پیشین شکنجه شده باشد.

اما بیائیم ببینیم پیام اصالت دادن به پوچی چیست؟ و در اینگونه مرگ‌ها چه نکته‌ای نهفته است؟

واقعش این است که جاذبه‌های زندگی و این دنیای دون، دارند نقش «سیرن‌ها» sirenen را که ظاهر خوش خط و خالی داشتند و با آوای دلفریب همه را به کام خود می‌کشیدند، بازی می‌کنند. [۲]

«شاهزاده و گدا» ندارد. اگر به ساز ستمگران برق‌صیم، اگر در برابر این زندگی که پارس می‌کند و این زمین که خار می‌خلد و این آسمان که بلا می‌ریزد نایستیم، اگر به نشستن در تاریکی و غم‌های حقیر خو گرفته و با ارتجاع

و رفیق شفیقش، بورژوازی هار طماع بی پرنسیب مرزبندی نداشته باشیم، اگر باور نکنیم که از درون شب تار می‌شکوفد گل صبح، البته که از زندگی سیر می‌شویم و قبل از مرگ می‌میریم. [۳]

«زانوی غم به بغل گرفتن» و آیه یأس خواندن دردی را دوا نمی‌کند. «بی‌دردی» و «بی‌غم شادی» هم در شأن انسان اندیشه‌ورز نیست، گاه باید برای گلی یا گیاهی یا ستاره و پرندۀ ای دست تکان داد و بوسه فرستاد. در آسمان آبی تنها ابرهای سیاه بی‌باران نیست، ستاره و ماه و خورشید هم هست. زمین همه اش جلبک و خرزهره و خارمغیلان نیست، گل سرخ و آب زلال و دامن صحرا هم هست. (بگذریم که بنا بر فلسفه شرور، همان جلبک و خرزهره و خار هم، پُر از زیبایی و خیر است.)

نباید با تهی بودن و تهی شدن و روزمرگی کنار بیائیم. ارباب بی مروت دنیا خودشان بنده و برده و «بی - چاره» اند. نباید جز به آن حَی لایموت به آحادالناسی امید و هراس داشته باشیم. نفرین ها و آفرین ها بی ثمر است.

«راز وجود» را هم باور نکنیم و او را که جایی جز همه جا نیست، روح این جهان بیروح پنداریم، باید به جای بیگانگی با خود و جهان هستی، دست به زانوی خودمان بگیریم و برخیزیم. برخیزیم و قدمی پیش نهیم. صبح سپیدی را که از پس این شب تار می‌آید باور داشته باشیم و ایمان بیاوریم که بهار می‌آید هرچند زمسنانیان نخواهند.

پانویس:

[۱] در اعلامیه‌ای که در وب سایت آقای رضا پهلوی منتشر شده چنین آمده است:
با کمال تأسف و اندوهی جانگداز درگذشت شاهپور علیرضا پهلوی را به آگاهی هم میهنانمان می‌رسانیم.
شادروان، همچون میلیون ها جوان ایرانی، از آنچه که به ناروا بر میهن عزیزش می‌گذشت سخت آزرده و غمگین بود، و نیز هیچگاه خاطره دردناک مرگ پدر و خواهر عزیزش او را رها نکرد.
بسیار کوشید که به گونه‌ای بر این بحران درونی فائق آید، دریغا که موفق نشد، تا اینکه سرانجام در صبحگاه چهاردهم دی ماه ۱۳۸۹ (چهارم ژانویه ۲۰۱۱) در منزل مسکونی خود در شهر بوستون آمریکا به زندگی خود خاتمه داد و همه خانواده و دوستانش را در غمی عمیق فرو برد.
باری دیگر با همه مادران، پدران و وابستگان داغدار قربانیان این



علیرضا پهلوی و سارا طباطبایی

دوران تاریک میهن همدرد شده ایم.

رضا پهلوی، فرح پهلوی، فرحناز پهلوی، یاسمین پهلوی، نورپهلوی، ایمان پهلوی و فرح پهلوی

...

نمی‌دانم چرا نام سارا طباطبایی در میان افراد فوق نیست.

یکسال بعد از خودکشی لیلا پهلوی، علیرضا تصمیم به ازدواج گرفت و سارا نامزدش بود،

[۲] بر اساس یک داستان حماسی اساطیر یونان باستان، هنگامی که رهیویان در پی گمشده خویش راهی دریا شدند و بر کشتی نشستند به دیار «سیرن‌ها» Σειρήν ، که ظاهر خوش خط و خالی داشتند و، ادعا می‌کردند «دختران خدای دریا هستیم» – رسیدند.

«سیرن‌ها»، پریان دریایی بد طینت و خوش‌صدایی بودند که با آواز دل‌فریب خود، دل اهل کشتی را می‌ربودند و پس از این دلربایی، به امواج ویرانگر دریا می‌کشیدند. در این راه هولناک و پُر وسوسه، همه غرق و نابود می‌شدند و، هیچ کشتی، توانایی عبور از قلمرو آنان را نداشت.

چنگ نواز هنرمندی، که اسمش «اورفئوس» Ὀρφεύς بود بر آن شد جلوی فریب را بگیرد. آن‌چنان آوازی سر داد که نوای فریبنده «سیرن‌ها»، گم و گور شد...

[۳] سایت www.boston.com/ ضمن اشاره به خودکشی علیرضا پهلوی (یا گلوله) سخنان «جان تیرمن» John Tirman نویسنده کتاب of America's Arms Trade The Human Cost و استاد امور بین الملل در دانشگاه فنی ماساچوست را در انتقاد به رژیم پهلوی و...انعکاس داده است. استاد مزبور مخالف سیاستهای جنگ طلبانه امثال بوش و مخالف عملکرد رژیم کنونی ایران هم هست. از آنجا که اکنون هنگام همدردی است و نه گوشه زدن، سخنان John Tirman را (در انتقاد به رژیم شاه) ترجمه نکردم اما صادقانه بگویم (ضمن اعتراف به نقاط مثبت رژیم پیشین)، با وی هم‌نظر هستم.

Son of late shah of Iran dies in his South End home.

By Tracy Jan, John R. Ellement, and Maria Cramer, Globe Staff

The 45-year-old son of the late shah of Iran died early this morning inside his South End home after he allegedly shot himself, according to Boston law enforcement officials and a Web posting by his brother.

Prince Ali-Reza Pahlavi was found inside his West Newton Street home by Boston police around 2 a.m. today, according to police and the posting on rezapahlavi.org.

"It is with immense grief that we would like to inform our compatriots of the passing away of Prince Alireza Pahlavi," according to the posting by his older brother, Reza Pahlavi. "Like millions of young Iranians, he too was deeply disturbed by all the ills fallen upon his beloved homeland, as well as carrying the burden of losing a father and a sister in his young life."

The posting continued, "although he struggled for years to overcome his sorrow, he finally succumbed, and during the night of the 4th of January 2011, in his Boston residence, took his own life, plunging his family and friends into great sorrow."

The statement added, "Once again, we are joined with mothers, father and relatives of so many victims of these dark times for our country."

A law enforcement source in Boston confirmed that Ali-Reza Pahlavi is the person who apparently shot himself in the South End earlier today.

Alireza Pahlavi's father was the shah of Iran and a close American ally. The shah was overthrown in the 1970s by a fundamentalist Islamic revolution that remains in power, bedeviling the current American administration with reported plans to produce nuclear weapons.

Ali-Reza was born in 1966 and has lived in the South End for many years, but has kept a low public profile. The Globe reported incorrectly earlier today that Pahlavi was a student at the Harvard Divinity School. In fact, Pahlavi enrolled in a doctorate program in Near Eastern languages and civilizations at Harvard in 1993 but did not complete his degree, according to the registrar's office of the Faculty of Arts and Sciences.

His older brother, Reza Pahlavi, is a lawyer who lives in the United States and has taken a much more public role in opposing the continued control of his homeland.

A younger sister, Leila Pahlavi, died in a London hotel room in 2001 from an accidental overdose of prescription drugs, according to the Agence France Press. She also battled emotional problems for many years.

A spokesman for Suffolk District Attorney Daniel F. Conley said today that the shooting death was under investigation and has not been officially classified a suicide. However, the spokesman, Jake Wark, said the shooting is not being investigated as a homicide.

Boston police spokeswoman Elaine Driscoll said that "preliminary investigation suggests that the bullet wound was self-inflicted."



John Tirman, a professor of international affairs at MIT in Cambridge, said the Pahlavi family has not played a major role in Iranian politics since the family left Iran, partly because the family was reviled by many Iranians because of the ruthlessness of the shah's regime and the family's extravagant lifestyle while in power.

"We don't like what is in Iran right now," Tirman said. "But what was there before was pretty nasty, too."

Tirman said he did not know Ali-Reza Pahlavi personally, adding that many close followers of the Pahlavis relocated to the US after his fall from power. The largest concentration is

in California, he said.

"It's a very big community in the US, very well educated," Tirman said. "Many Iranians have been quite successful in business and academia and elsewhere in the US. It's not an exile community that had a head exactly, they were first among equals in that exile community."

http://www.boston.com/news/local/breaking_news/2011/01/son_of_late_sha.html?p1=News_links

در این رابطه:

[گویای حکایتی ست آن شمع خموش / خودکشی «منصور خاکسار»](#)

همنشین بهار

hamneshine_bahar@yahoo.com